پژوهش های نوین ادبی
وبگاه نشریه: https://jpll.ir
شابک الکترونیکی:
ISSN:2821-1421

استعارۀ مفهومی آزادی در سروده‌های واصف باختری

امرالله محمدی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدۀ زبان‌های خارجی، دانشگاه بلخ، بلخ، افغانستان. رایانامه: amrullahmohammad71@gmail.com

اطلاعات مقاله (۲۷۸-۲۵۹)

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۰۲/۱۷

واژه‌های کلیدی:
آزادی
استعارۀ مفهومی
حوزۀ مبدأ
حوزۀ مقصد
زبان‌شناسی شناختی
واصف باختری

چکیده

هدف از نگارش این جستار تحلیل زبان‌شناسانۀ استعارۀ مفهومی آزادی در سروده‌های واصف باختری است. استعارۀ مفهومی از گرایش‌های جدید در زبان‌شناسی شناختی‌ست که مفهوم یک حوزه به حوزۀ دیگر نگاشت شده و مفهوم حوزۀ دوم از طریق حوزۀ نخست درک می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از این رویکرد، مفاهیم انتزاعی آزادی را برای خوانندگان به صورت ساده و ملموس بیان می‌کند؛ زیرا از دیدگاه لیکاف، استعاره روشی است که یک قلمرو مفهومی انتزاعی و ذهنی براساس قلمرو مفهومی حسی و شناخته‌شده بر مبنای تجربه‌های فرهنگی- اجتماعی بشر فهمیده می‌شود. یافته‌های پژوهش روشن می‌کند واصف باختری شاعر نامدار معاصر فارسی دری بلخ-افغانستان، حوزه‌های مبدأ را به‌عنوان ساختارهای شناختی، به‌ویژه از تجربه‌های خود برای توضیح بیش‌تر مفاهیم غیرملموس و حوزۀ مقصد نگاشت کرده و به‌طور مؤثری مفهوم آزادی را به زبان آورده که در بیش‌تر موارد واژۀ آزادی را به‌کار نبرده است. از این‌که انسان‌ها به هر اندازه از یک چیز محروم گردند، به همان اندازه برای به‌دست آوردن آن شیفته و دل‌گرم می‌شوند. با تحولاتی که در سده‌های پسین در زندگی بشر رخ داده، نقش آزادی در زندگی اجتماعی بشر بارزتر و به موضوع پیچیدگی فرهنگی، ادبی و اجتماعی بدل شده است. روش پژوهش کیفی بوده و داده‌ها از سروده‌های باختری جمع‌آوری و استعارۀ مفهومی آزادی در آن‌ها شناسایی و تحلیل شده‌اند. این استعاره‌های مفهومی در شعر باختری با حوزه‌های هم‌چون پرواز پرنده، نور، خورشید، زندگی و موجود زنده، باد، دریا و گیاه نگاشت شده و به کمک این حوزه‌ها، مفاهیم انتزاعی آزادی را حسی و قابل درک کرده است.

استناد: محمدی، امر ا... (۱۴۰۴). استعارۀ مفهومی آزادی در سروده‌های واصف باختری. پژوهش‌های نوین ادبی، ۴(۲) ۲۵۹- ۲۷۸ ناشر: انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی

حقوق مولف © نویسندگان.

DOI: 20.1001.1.28211413.1404.4.2.11.1

۱. مقدمه

استعاره در گذشته ابزار زیبایی‌شناختی و در قلمرو فنون ادبی بود. در رویکرد جدیدِ دانش زبان‌شناسی شناختی، نظریهٔ استعاره‌های مفهومی را نخستین‌بار جورج لیکاف و مارک جانسون در سال (۱۹۸۰عیسایی) مطرح و به مفاهیم ذهنی و انتزاعی زبان انسان پرداختند. به باور آن‌ها استعارهٔ مفهومی یک حوزه یا قلمرو مفهومی و ذهنی بر اساس حوزه یا قلمرو مفهومی حسی یا شی ملموس یا پدیدهٔ دیگر فهمیده می‌شود. استعاره یک سیستم مفهومی است و با نظام تفکر و ذهن انسان مرتبط بوده و در زندگی روزمره استفاده می‌شود. از این‌رو استعارهٔ مفهومی از گرایش‌های جدید در پژوهش‌های زبان‌شناختی و تحلیل معنایی مفاهیم انتزاعی زبان و آثار ادبی است. این استعاره‌ها متکی بر روابط معنایی میان واژه‌ها هستند که به‌عنوان ابزاری برای درک نوع فهم بشر از امور انتزاعی به امور حسی و ملموس می‌باشند، زیرا درک ما از جهان واقعی مستقیم و بلافاصله نیست، بلکه درک و شناخت ما بر مبنای تأثیرات و محدود کنندهٔ دانش بشر و زبان شکل می‌گیرد و استعاره‌ها نگاشت‌های مفهومی هستند، از این‌رو آن‌ها بخشی از دستگاه مفهومی‌اند، نه ساختارهای زبانی (نیلی‌پور، ۱۳۹۸: ۱۲۸) به نظر لیکاف و جانسون درون‌مایهٔ استعاره عبارت است از درک و تجربهٔ چیزی بر حسب چیز دیگر یا دیدن چیزی از نظرگاه چیز دیگر (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۹) و نیز به باور جانسون انسان با مشاهدهٔ حرکت و تجربهٔ خود و سایر پدیده‌های عینی و متحرک، ساخت‌های مفهومی را در ذهنش به وجود می‌آورد. (فروزان‌فر و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۵۴)

رابطهٔ ادبیات و جامعه رابطه‌ای دوسویه و متقابل است. همان‌گونه که ساختار ادبیات از ساختار جامعه تأثیر می‌پذیرد، به همان نسبت یا کم و بیش بر ساختار جامعه تأثیر می‌گذارد. (هاشمی،۱۴۰۲: ۲۶۲) ادبیات نیز در پیوند با نظریهٔ استعارهٔ مفهومی دارای حوزه‌های مبدأ، حوزه‌های مقصد و نگاشت‌ها هستند که از این طریق مفاهیم انتزاعی را به صورت ملموس و عینی‌تر برای مخاطبان بیان می‌کنند. بدین ترتیب پژوهش حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا شناخت ایده‌های باختری از آزادی را با رویکرد زبان‌شناختی بررسی می‌کند. مسألهٔ اساسی این است که از یک‌سو استعارهٔ مفهومی از گرایش‌های جدید در دانش زبان‌شناسی است و از سوی دیگر، توصیف عینی و ملموس کردن قلمرو مفاهیم و اندیشه‌های انتزاعی آزادی شعر باختری است. بنابراین پژوهش حاضر روشن می‌سازد که استعاره‌های مفهومی آزادی با رویکرد روش‌شناختی، تا چه اندازه قابلیت حسی و عینی را دارد و شاعر معاصر کشور از کدام قلمروهای منبع بر مبنای تجربه‌های اجتماعی-فرهنگی خود بهره برده است. ازاین‌رو نگارنده تلاش دارد که به این پرسش‌ها، پاسخ ارایه دهد که؛ استعارهٔ مفهومی آزادی در اشعار

باختری با کدام حوزه‌ها، ملموس و دریافتنی است؟ استعارهٔ مفهومی چیست؟ و باختری بیش‌تر از کدام حوزه‌های مبدأ و ملموس برای شناخت بهتر از آزادی استفاده کرده است؟ روش پژوهش کیفی بوده و براساس رویکرد زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی آزادی تحلیل و توصیف شده است.

هم‌چنان آزادی در مفهوم ساده عبارت است از فقدان موانع در راه به دست آوردن آرزوهای زندگی انسان‌ها است و یا این‌که هیچ مانعی خارجی در راه تحقق آرزوی شخصی موجود نباشد، البته به شرط آن‌که منافی آزادی دیگران نباشد (محمدخان، ۱۳۸۳، ص. ۲). می‌دانیم که انسان‌ها به هر اندازه که از یک چیز محروم گردند، به همان اندازه برای به‌دست آوردن آن شیفته و دل‌گرم می‌شوند. با تحولاتی که در سده‌های پسین رخ داده است، نقش آزادی در زندگی اجتماعی بشر بارزتر و به موضوع پیچیدگی فرهنگی، ادبی و اجتماعی بدل شده است. سرزمین ما در سدهٔ اخیر بیش‌تر زیر استعمار بیگانه‌گان قرار گرفته بود، به‌ویژه با تجاوز روسیه در افغانستان، مضمون شعر معاصر متوجه برون‌راندن روس‌ها می‌گردد. (پهلوان، ۱۳۷۱: ۱۴) در واقع می‌توان گفت که سروده‌های این دوره بیش‌تر ستایش‌گر بزرگ مفاهیم آزادی با ابعاد گوناگون است، به‌طور کلی شاعران این دوره برای این‌که بتوانند جامعهٔ افغانستان را از حالت رکود و استبداد بیرون کنند و به مردم آگاهی و هوشیاری بخشند، همیشه فریاد آزادی را سر داده‌اند، یکی از آن شاعران برجسته محمدشاه واصف باختری است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

استاد واصف باختری (۱۳۲۱- ۱۴۰۲)، نویسنده، شاعر، مترجم، پژوهش‌گر، نوپرداز و یکی از چهره‌های شاخص ادبیات معاصر فارسی دری به شمار می‌رود. وی آموزش نخستین را در مکتب باختر مزارشریف- افغانستان آغاز و در لیسهٔ حبیبه به پایان رسانید. سند کارشناسی خویش را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دری از دانشگاه به دست آورد. سپس کارشناسی ارشد رشتهٔ فلسفه را در دانشگاه کلمبیا به پایان رسانید. وی در عرصهٔ ادبیات کشور از چهره‌های شاخص و شناخته‌شده است. او را بیش‌تر شاعر مشکل‌سرا می‌شناسند و زبان او را پر از ابهام، پیچیدگی و نمادین می‌دانند. از این‌رو پژوهش حاضر به حد توان نگارنده به مفهوم ذهنی و تفکر وی دربارهٔ آزادی پرداخته شده است که نخست شناخت از مفهوم واژهٔ آزادی، سپس ماهیت استعارهٔ مفهومی و به دنبال آن استعارهٔ مفهومی آزادی بررسی خواهد شد که تا هنوز استعارهٔ مفهومی آزادی در سروده‌های واصف باختری، توسط پژوهنده‌ای غور و بررسی نشده است و یا از چشم نگارنده به دور می‌باشد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

واصف باختری از شاعران بزرگ و نام‌آور افغانستان است که توجه بسیاری از اهالی ادبیات را به خود جلب و جذب کرده است. این شاعر شهیر افغانستان به لحاظ پیروی از سبک شعری نیما یوشیج در ادبیات ایران نیز شناخته شده است. تاجایی که کتاب‌هایی نیز دربارهٔ او در ایران تالیف شده است. شناخت زوایای پیدا و پنهان شخصیت واصف باختری و آثار منظوم و منثور او در شناخت شعر زمان و دغدغهٔ فرهنگی او و همعصرانش موثر خواهد بود.

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد مقالات و پژوهش‌های زیادی حول شخصیت و آثار واصف باختری انجام گرفته است. از جمله این مطالعات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

موحد عثمانی، مژگان (۱۴۰۲)، در «شرح حال و آثار واصف باختری» به معرفی آثار منثور و منظوم واصف باختری پرداخته است.

فضل‌الحق، فضل (۱۴۰۲)، در «بازتاب مولفه‌های آرکائیسم در شعر معاصر افغانستان با تکیه بر اشعار واصف باختری»

به آرکائیسم و باستان‌گرایی و به کار بردن تعمدی کلمات منسوخ یا شیوهٔ نحوی مهجور و غیرمتداول جملات در زبان واصف باختری پرداخته است.

شریفی، محمّدفاضل (۱۴۰۲)، «آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی در اشعار واصف باختری»، هدف این مقاله روشنی انداختن بر بیان متفاوت محمّد واصف باختری در مجموعه اشعارش است. به همین دلیل از منظری فرمالیستی و بررسی بیگانه گردانی یا آشنایی‌زدایی در آثار شعری او دقت شده است. آشنایی‌زدایی به‌مثابه یکی از مهم‌ترین اصطلاحات مکتب فرمالیسم به شمار می‌رود. آشنایی‌زدایی در جهان متن به‌ویژه ادبیات، عبارت است از به‌کار بردن شگردهای مختلف هنری با هدف بیگانه‌سازی زبان ادبی به‌هم ریختن عادت‌های زبانی مخاطبان و طولانی ساختن مدت‌زمان درک و دریافت از متن تا لذت بیشتری از متن حا صل شود.

موسوی، امفروه؛ رحیمی، ساره؛ (۱۴۰۲) در «پسوندهای صفت‌ساز؛ ویژگی سبکی واصف باختری» آمده یکی از مهم‌ترین فرآیندهای ساخت واژه که موجب غنای زبان نیز شده اشتقاق پسوندی است. پسوندها در ساختن اسم، صفت و قید نقش اساسی دارند و به‌عنوان یکی از عناصر مهم در فرایند واژه‌سازی بار سنگینی را به دوش می‌کشند. یکی از شگردهای واصف باختری استفاده از پسوندهای صفت‌ساز به‌منظور واژه‌سازی تخصصی و علمی در حوزهٔ زبان و ادبیات است. واصف باختری در صفت‌سازی از طریق اشتقاق پسوندی، نزدیک به پسوند

صفت‌ساز را در معانی گوناگون استفاده نموده است و در این پژوهش بررسی می‌شود که آیا پسوندهای صفت‌ساز در اشعار باختری را می‌توان ویژگی سبکی باختری دانست یا نه؟

محمّد ظاهر، فایز (۱۴۰۲) در «جلوه‌هایی از مقاومت در اشعار واصف باختری» شعر مقاومت افغانستان را به‌عنوان یکی از سکوهای بلند آزادی خواهی شاعران دانسته و می‌گوید باختری در لابه‌لای اشعارش به‌عنوان صدای رسایی از جهاد و مقاومت افغانستان از ابعاد گوناگون نقش مهمی راایفا کرده است؛ بنابراین در این پژوهش تلاش گردید تا جلوه‌هایی از مقاومت در اشعار باختری از زوایای مختلف بررسی شود که چه عناصری از مقاومت در باروری و رسالت شعر معاصر افغانستان موف بوده و واصف باختری در انعکاس خواسته‌ها و نیازهای ملت مظلوم افغانستان در رویارویی با اشغالگران و مهاجمان ارتش سرخ چه گونه عمل کرده است.

قادری، محمّدشاهپور (۱۴۰۲)، در «تحلیل گفتمان غزلیات واصف باختری با رویکرد نورمن فرکلاف» در پی کشف حقایق نهان در ژرف‌ساخت آثار ادبی است که در آن مسائل زبانی و روابط میان گفتمان‌هاء با توجه به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی با مناسبات قدرت مطالعه می‌گردد. در این مقاله با استفاده از این رویکرد، گزاره‌های اجتماعی ناسیونالیزم قومی و هژمونی زبانی گفتمان سلطهء بازنمایی و مظالم اجتماعی و جنایات فرهنگی حاکمان مستبد دهۀ چهل و پنجاه افغانستان در غزلیات باختری تحلیل شده و در مقابل گفتمان انتقادی غزلیات باختری در حوزۀ شعر معاصر فارسی افغانستان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین گردیده است. یسنا، محمدیعقوب و همکاران (۱۴۰۲)، «بررسی بینامتنی اشعار اخوان ثالث و واصف باختری بر اساس نظریۀ ژولیا کریستوا»؛ ابراهیم‌آبادی، علیرضا و صادق زاده، محمود (۱۴۰۲)، «بررسی ویژگی‌های محتوایی مکتب رمانتیسم فردی در سروده‌های واصف باختری»؛ ایران‌زاده، نعمت‌الله؛ قادری، محمدشاهپور (۱۴۰۲)، «تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات واصف باختری بر مبنای رویکرد فرکلاف»؛ دانشگر، محمد و همکاران (۱۴۰۲)، «بازخوانی نقش و کارکرد فراخوانی شخصیّت‌های اسطوره‌ای در شعر پایداری افغانستان (مطالعۀ موردی اشعار واصف باختری بر اساس نظریۀ ژرار ژنت)» و بسیاری پژوهش دیگر نیز با موضوع واصف باختری صورت گرفته‌اند. پژوهش حاضر از منظر بررسی استعارۀ آزادی در اشعار او در نوع خود جدید و بدون پیشینه است.

۲. استعارۀ مفهومی آزادی در سروده‌های واصف باختری

۲-۱. آزادی

همانطور که گذشت آزادی یکی از ضروریات اولیۀ زندگی و رشد و تعالی بشر است. از نگاه دینی و فرهنگی نیز انسان آزاد خلق شده است. اساساً بلوغ و کمال انسان در سایۀ برخورداری

از نعمت آزادی میسر خواهد بود چرا که ضروری‌ترین نعمت الهی به بشر برای تضمین رشد او محسوب می‌شود. برای همین است که انسان دورهٔ معاصر اگر چه با مسائل متعددی چون فقر و نابرابری و امثال آن روبه‌روست اما هرگز فقدان آزادی را برنمی‌تابد. (رونق،۱۴۰۴: ۲۱۲) پیش از آن‌که ماهیت استعارهٔ مفهومی را بشناسیم، لازم است که به معنای آزادی مروری داشته باشیم. آزادی به‌طور کلی در لغت به معنی رهایی از هر قید و تعلقی است که انسان را از لحاظ جسم و جان محدود می‌کند. برخی از دانشمندان، ریشهٔ واژهٔ آزادی را در واژهٔ پهلوی «آزاته» یا «آزاتیه» زبان اوستایی می‌دانند. در فرهنگ بزرگ سخن، آزادی به معنی رها بودن از قید و بند، نبودن مانع یا مزاحم برای انجام کاری، اسیر یا زندانی نبودن، امکان عملی کردن خواسته‌ها به‌صورت فردی یا جمعی، حق اقدام و انتخاب بدون دخالت دیگران، آسوده خاطر بودن (انوری، ۱۳۸۲: ۸۹) آمده است. این مفهوم در سیر تاریخی مطرح تفکر بشر قرار گرفته و در اندیشهٔ مردم جهان مورد بحث بوده است. هم‌چنان آزادی، نبودن مانع است و جامعه‌ای را آزاد می‌توان گفت که افراد آن برای دنبال کردن سعادت خود به موانع برخورد نکنند، این موانع ممکن است موانع سیاسی باشند و از ظلم حکمران ناشی شوند یا هر موانع دیگری (میل، ۱۳۸۵: ۳۲) اصطلاح آزادی تعریف‌های گوناگونی دارد. به عقیدهٔ وانز اسکوتس آزادی، کمال اراده است. هگل آزادی را ضرورت تغییر شکل یافته می‌داند. کانت هم آزادی را استقلال از هر چیزی، سوای اخلاقیات می‌داند. به عقیدهٔ لاک آزادی، قدرتی است که انسان برای انجام یا احتراز از عمل خاص داراست. (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۶) هم‌چنان این واژه از دیرباز در ادب فارسی دری به‌صورت‌های گوناگون نیز بازتاب یافته است. از این‌که آزادی ویژهٔ انسان‌هاست و بدون آزادی، عمل و عقلانیت معنای اصلی خود را از دست می‌دهند، بدین ترتیب شاعران و نویسندگان به ستایش آن کوشیده‌اند.

طغیانی مفهوم آزادی را در ادب فارسی دری با سه مفهوم کاملاً متمایز تقسیم نموده است: نخستین مفهوم همان است که بیش‌تر در نزد شاعران متقدم، نظیر ناصر خسرو و مسعود سعد کاربرد داشته است و آن آزادی و رهایی از زندان‌ها و حصارهایی است که انسان‌های آزاده به علل گوناگون در آن گرفتار می‌شوند. دومین مفهوم، مفهومی است که در متون عرفانی به عنوان یک مضمون عالی معنوی با آن مواجهیم و آن آزادی از تعلقات مادی زندان‌گونه است که روح آدمی را به بند می‌کشد. در مرتبهٔ سوم، آزادی مفهومی است که در ادبیات کهن ما سابقه ندارد و در حقیقت مفهومی است امروزی که در دوره‌های معاصر و از زمان مشروطیت، در اثر آشنایی با فرهنگ غرب در ادبیات ما وارد شد. (طغیانی، ۱۳۸۸: ۱۳۴) و سرایش‌گران معاصر از این مفهوم با دیدگاه‌های خاص‌شان سخن سر داده‌اند. مسلمی در نقدی بر شعر محمدرضا شفیعی کدکنی «به بررسی و تعریف واژهٔ آزادی پرداخته و نتیجه گرفته است که

شفیعی کدکنی آزادی را در مفهوم رهایی از هر قید و بند مورد نظر داشته است. (مسلمی،۱۴۰۳: ۱۷۷)

۲-۲. استعارهٔ مفهومی

ادا کردن معنای واحد از راه‌های گوناگون، می‌تواند به شیوه‌های مختلف تحقق پیدا کند، یکی از آن جمله، استعاره است. ارسطو استعاره را عبارت از استعمال نام چیزی برای چیز دیگر (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۹) می‌دانست. استعاره مصدر باب استفعال و در لغت به معنای عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵۳) استعاره یک پدیدهٔ زبانی اخیر نیست، بلکه یک شعر مصری ناشناس مربوط به حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، مرگ را این‌گونه به تصویر کشیده است:

مرگ امروز پیش روی من است چون آسمانی که صاف می‌شود

چون آرزوی مردی برای دیدار خانه پس از سال‌های بی‌شمار اسارت (Righard et al, 2010, P. ۷) در نظریهٔ سنتی، استعاره را یک آرایهٔ ادبی و زبانی قلمداد می‌کردند و از پیوند آن با تفکر و اندیشه سخنی به‌میان نمی‌آوردند. از نظر آنان استعاره یک شگرد بلاغی و برای بیان معنای خیال‌انگیز به‌کار گرفته می‌شد؛ اما استعارهٔ مفهومی یکی از مباحث مهم و بنیادی زبان‌شناسی شناختی است که امروز به عنوان مقوله و شگرد ادبی شناخته نمی‌شود، بلکه در زبان‌شناسی شناختی زبان ابزاری برای کشف ساختار نظام شناختی ذهن بشر است. این رویکرد زبان‌شناسی، زبان را نمودی از نظام تصور ذهنی می‌داند؛ یعنی این‌که گوینده ایده‌ها را در واژه‌ها قرار می‌دهد و آن‌ها را برای شنونده می‌فرستد. (lakoff & Jonson, 1980, P. 10) لیکاف و جانسون در سال (۱۹۸۰) با نشر کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» گرایش تازه و جدید را روی علاقه‌مندان دانش زبان‌شناسی شناختی باز کرد. به باور آن‌ها، انسان استعاری می‌اندیشد و با استعاره نیز زندگی می‌کند. در واقع، استعاره بخشی بنیادین از زندگی روزمره است. سیستم مفهومی ما –آن‌چه با آن فکر و عمل می‌کنیم- اساساً ماهیتی استعاری دارد. اگر این سیستم مفهومی عمدتاً استعاری باشد، پس اندیشه، تجربه و رفتار ما نیز تا حدی استعاری است. با این حال ما معمولاً از این ساختار مفهومی آگاه نیستیم و به‌طور ناخودآگاه در مسیرهای خاصی فکر و عمل می‌کنیم. یکی از راه‌های کشف این مسیرها، بررسی زبان است؛ چراکه زبان بازتابی از همان نظامی است که با آن می‌اندیشیم و زندگی می‌کنیم. (lakoff & Turner, 1989, P. 1) از این‌رو لیکاف و جانسون تمایز سنتی بین زبان ادبی و زبان حقیقی را از بین بردند، بدین ترتیب استعارهٔ مفهومی در دوران حاضر از مطالعات گذشته متمایز شده است. در زبان‌شناسی شناختی، استعاره معمولاً به عنوان پلی بین یک حوزهٔ منبع که بیش‌تر

ملموس‌تر یا آشناتر است و یک حوزهٔ هدف یا مقصد که بیش‌تر انتزاعی یا کم‌تر آشنا است، عمل می‌کند. (Righard et al,۲۰۱۰, P. 6) به بیان دیگر می‌توان استعارهٔ مفهومی را چنین تعریف کرد: «استعاره‌های مفهومی درک یک حوزه از تجربه که معمولاً انتزاعی است، بر حسب حوزهٔ دیگر که بیش‌تر عینی است.» (lakoff & Jonson,1980, P. 13) در بحث استعارهٔ مفهومی به درستی روشن شده است که استعاره‌های مفهومی به صورت ناخودآگاه پدید می‌آید و استفادهٔ اهل زبان از حوزه‌های مفهومی به جای حوزهٔ دیگر، بیش‌تر ناخودآگاه صورت می‌گیرد. (حسن‌زاده و حمیدفر، ۱۳۹۸: ۱۱)

۲-۲-۱. اجزای استعارهٔ مفهومی

گفته آمدیم که استعارهٔ مفهومی فهم و تجربهٔ چیزی یا پدیده‌یی در اصطلاحات چیز دیگر است. اساس این رابطه را که میان دو مجموعه شکل می‌گیرد «نگاشت» نامیده‌اند. مجموعه‌ای را که دارای مفهوم حسی و عینی‌تر است، حوزهٔ مبدأ یا منبع و مجموعهٔ دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است، حوزهٔ مقصد یا هدف نامیده‌اند. لیکاف استعاره را نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴) می‌داند. در استعاره با مفهوم سنتی واژه‌ها هستند که استعاره را می‌سازند، حال آن‌که از دید لیکاف و جانسون، آن‌چه استعاره را می‌سازد روابط مفهومی است که بین قلمرو مبدأ و قلمرو مقصد قرار دارد. در این نگاه هر واژه در حوزهٔ مبدأ کارش برانگیختن ذهن ما برای بهتر فهمیدن حوزهٔ دیگر است. ازاین‌رو هر استعارهٔ مفهومی دارای سه بخش یا سازه‌اند:

الف. حوزهٔ مبدأ، قلمروی‌ست که امور عینی و ملموس را شامل می‌شود.

ب. حوزهٔ مقصد یا حوزهٔ هدف، قلمروی‌ست که شامل امور ذهنی و انتزاعی بوده و به خودی خود قابل فهم نیست یا فهم آن دشوار است.

پ. نگاشت، رابطه‌ای‌ست که میان قلمروهای مبدأ و مقصد، تناظرهایی را ایجاد می‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

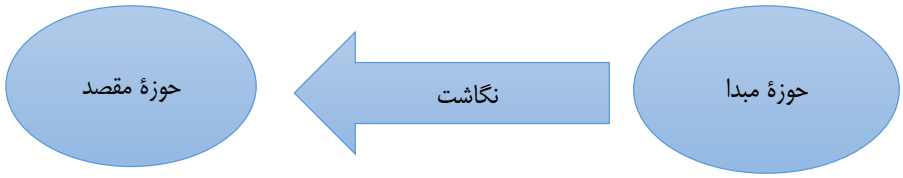

۲-۳. استعارهٔ مفهومی آزادی در شعر واصف باختری

استعارهٔ مفهومی در گسترهٔ وسیع‌تر زبان‌شناسی شناختی شکل گرفته است که در مورد ماهیت زبان، ذهن و رابطهٔ آن‌ها با تجربهٔ اجتماعی می‌پردازد. ازاین‌رو استعاره و معنا (مفهوم) اساساً

در هم تنیده هستند و استعاره یک مکانیزم غریزی و بیش‌تر ضروری است که از طریق آن تجربه‌های خود را درک می‌کنیم. (Righard et al, ۲۰۱۰, P. 2) استعاره با جنبه‌های خاصی از ساختار مفهومی ارتباط دارد. بخشی از ساختار یک مفهوم را می‌توان به صورت استعاری با استفاده از ساختار وارد شده از حوزهٔ دیگری درک کرد، در حالی که بخشی ممکن است مستقیماً درک شود، یعنی بدون استعاره (lakoff & Turner, 1989, P. 58) از این‌رو در این جستار، اشعاری که برای شناخت و درک آزادی از حوزه‌های دیگر به‌کار رفته است، به بررسی گرفته شده و در چند محور کلی پرداخته می‌شود، در میان اشعار بررسی شدهٔ باختری، مفاهیم گوناگونی از حوزهٔ مبدا به حوزهٔ مقصد با مفهوم آزادی نگاشت شده است؛ زیرا انسان آمده تا در میان اندیشهٔ استعاری، زندگی کند. (فروزان‌فر و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۵۶) بنابراین باختری با استفاده از تصویرهای ادبی که از تجربهٔ فرهنگی و اجتماعی وی است، آزادی را با تصویرها و قلمروهای گوناگون بیان کرده که به صورت درک‌شدنی به مخاطب منتقل کرده است، حوزه‌های مبدأ یا قلمرو منبع در سروده‌های باختری قرار زیراند:

۲-۳-۱. آزادی به مثابهٔ پرواز پرنده

طبق نظریهٔ استعارهٔ مفهومی، استعاره‌ها فقط در زبان نیست، بلکه در فکر و اندیشه نیز حضور دارد. استعاره‌ها نه تنها برای سخن گفتن، بلکه برای اندیشیدن دربارهٔ جنبه‌های از جهان به‌کار می‌رود. این ایده که شاعر در مورد یک دامنه بر حسب دامنهٔ دیگری فکر می‌کند، درواقع آن ایده را حسی می‌سازد. (Elena & Zsofia, 2017, P. 16) ازاین‌رو در شعر استاد باختری، آزادی با پرواز پرندگان مفهوم‌سازی شده است. پرنده که بیش‌تر نماد انسانی است، آرزوی رهایی دارد و پرواز آن‌ها رسیدن به آزادی است؛ اما کوچ و آوارگی پرندگان به مفهوم تبعید و دوری انسان‌ها از سرزمین و میهن شان تصویرسازی شده و مفهوم ذهنی شاعر را دیدنی و حسی می‌کند. آواز پرندگان نیز بیان‌گر فریاد سرکوب‌شدهٔ انسان‌های زیر اسارت و در بند را حسی و دریافتنی می‌سازد. این ویژگی‌های پرندگان که به حوزهٔ آزادی نگاشت شده تا آزادی ملموس‌تر و شناخته‌تر شود، باوجودی‌که شاعر بیش‌تر با زبان نمادین و بدون آن‌که واژهٔ آزادی را به‌کار ببرد، برای مخاطبان مفهوم آزادی را حسی و دیدنی ساخته است؛ نمونه‌ها:

کبوتر در کبوتر خانه‌ها پرواز را از یاد خواهد برد
اما ناگهان روزی
کبوترخانه‌ها از پا در افتادند
کبوترهای خونین‌بال گشتند از کبوترخانه‌های قرمزین آزاد
ولی اندیشهٔ پروازهای دور و دیرشان فراکوچیده بود
از آشیان یاد ای فریادا... (باختری، ۱۳۹۵: ۲۵۸)

استاد واصف باختری شخصیتی است که اندیشه‌اش همواره بهارآگین بوده است، چرا که در کنار دانش زمان، گام‌های سبزش را گذاشته است و افق‌های تازه و قلهٔ آگاهی را تسخیر کرده است. شعر باختری سر زمینی است که هر کسی نمی‌تواند در آن‌جا به زیستن بپردازد؛ بلکه آنانی می‌توانند در این سرزمین گام بگذارند که خود نیز به بینش سبز رسیده باشد (فروغ، ۱۳۹۰: ۷۱) باختری هیچ‌گاه اندیشه پرواز (آزادی) را از بینش خود دور نکرده و از مردمان خود نیز می‌خواهد که اندیشه پرواز را در ذهن خود داشته باشند، اما گاهی شاعر سترگ کشور با تأسف ابراز می‌دارد:

در این پهنا
که مرغان بر فراز شاخ‌سارانش سرود رنج می‌خوانند (باختری، ۱۳۹۵: ۱۲۴)
پرندگان در سراسر جهان
یک‌سان آواز می‌خوانند
غریو همهٔ رودخانه‌های گیتی همانند است
اما هر کشور «سرود ملی» ویژه‌ای دارد
آری انسان خردمندترین آفریدهٔ جهان است (همان: ۴۰۳)

گفتند که ای مرغ گرفتار نواسنج فریاد مکن، ناله مکش، نغمه مپرداز

***

گر بار دگر نغمهٔ سوزنده سرایی با رشتهٔ بی‌داد بدوزیم دهانت
(همان: ۵۲)

در اشعار بالا، دیده می‌شود که شاعر از حوزه‌های مبدأ سودجسته و مفهوم آزادی را بیان می‌کند. مفهوم این استعاره‌های ساختاری مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند و به ما امکان می‌دهد که یک مفهوم را بر اساس مفهوم دیگر ساختار دهیم. این بدان معناست که استعاره‌های مفهومی، ساختاری در ذهن و تجربهٔ ما ریشه دارند. می‌دانیم که جریان شعر مقاومت و پایداری در افغانستان بعداز کودتای مارکسیستی در سال (۱۳۵۷خورشیدی) آغاز شد که از بنیان‌گذاران آن استاد خلیلی، واصف باختری، پرتو نادری و اسدالله ولوالجی بودند. دو سال بعد ازین کودتا، با باز شدن نسبی فضای سیاسی پس از سال (۱۳۵۹)، اعلام سیاست آشتی ملی از سوی دستگاه حاکم، بسیاری از سرایش‌گران و نویسندگان مجال آن‌را یافتند که سروده‌های مقاومت و پایداری خویش را با زبان نمادین، استعاره و ایهام در قالب‌های نو به نشر رساندند. آرزوی رسیدن به پیروزی و آزادی، به تصویر کشیدن جلوه‌های پایداری، روی‌دادهای جنگ و کشتار، ستم‌ها و ویران‌گری‌های دشمن از درون‌مایه‌های اساسی شعر مقاومت و پایداری درون‌مرزی بوده‌اند. (محمدی، ۱۴۰۲: ۲۳) ازاین‌رو باختری یکی از بنیان‌گذاران این جریان در افغانستان،

بیش‌تر با زبان نمادین مفهوم آزادی را به گوش مخاطبان از طریق شعر رسانیده است که در اشعار بالا این استعاره‌های مفهومی به خوبی دیده می‌شود.

۲-۳-۲. آزادی به مثابهٔ نور

نور به دلیل خاصیت روشن‌گری خود نشان‌دهندهٔ حقیقت و رهایی از جهل و ظلمت در زندگی انسان‌هایند. باختری در سروده‌های خود از طریق استعارهٔ مفهومی، ویژگی‌های نور و خورشید را نگاشت کرده و مفهوم آزادی را برای خوانندگان و مخاطبان ملموس و شناخته‌تر ساخته است. نگاشت‌های طلوع خورشید نشان از پیدایش امید و پیروزی آزادی است، غروب و تدفین خورشید به مفهوم مرگ آزادی نگاشت شده است. در مجموع سروده‌های شاعر سترگ کشور و پیکارهای مردمان این سرزمین که در اشعارش بازتاب یافته است، استعاره‌های مفهومی آزادی را با قلمرو مبدأ نور و خورشید، محسوس‌تر می‌سازد؛ نمونه‌ها:

ما خُردینه وارثان نوریم
از شب نبودیم
با شب نبودیم (باختری، ۱۳۹۵: ۳۱۶)

هنگامی که شب – فاتحانه و با نیش‌خندی روییده بر پارگین دهان- در مراسم تدفین آفتاب شرکت کرد... (همان: ۳۴۰)

سنبله‌ها!
دروازه‌های سربی تردید بسته باد
آن‌جا که تازیانه به خورشید می‌زنند (همان: ۳۱۴)

... از شهرهای سوخته برخاست
تابوت سنگ‌وارهٔ خورشید
در استوای آینه‌ها بنشست (همان: ۱۳۱)

شعر واصف باختری هم تاریخ است، هم درد، هم مبارزه و مقاومت است. هم‌چنین زندگی است گذشته و امروز که آمیزش یافته و با زبان نمادین و زبانی ابهام آمیز ارایه می‌شود. این ابهام و پیچیدگی در شعر باختری به کوچه‌ای تبدیل شده که شاعر از این راه بارها به منزل می‌رسد و باز به راه می‌افتد. وی در سروده‌هایش به این هدف بیش‌تر به زبان ابهام‌آمیز و نمادین پرداخته است، تا بتواند از پشت این همه نماد و این همه ابهام، پیامش و مفهوم سخنانش را به مخاطب برساند. (فروغ، ۱۳۹۰: ۷۲) این تصویرپردازی‌های هنرمندانه از یک‌سو خواننده را به فکر وا می‌دارد که مفهوم آزادی را بهتر بشناسد و از سوی دیگر برای شعر نه تنها مزاحمت ایجاد می‌کند، بلکه ارزش هنری و شاعری پنداشته می‌شود.

سراید این شب تاریک و غم‌گستر

و در پایان این شب –این شب خاموش هستی‌سوز-
و در فرجام این تاریکی تلخ و روان‌فرسا
برآید آفتاب سرخ از خاور
تو تنها نیستی در سنگر پیکار... (همان: ۱۲۳)
ای بار یافته‌گان در حریم خورشید
این چراغ کوچک را نیز ارج بگذارید
شاید مادری در روشنی آن قطره‌ای چند دارو
در حلق کودک بیمار خویش فرو ریزد (همان: ۴۷۳)
سلام گرم آفتاب را پذیره شد
جوانه‌یی که از تگرگ و باد تازیانه خورده بود
به شانهٔ نسیم سر نهاد و گفت
خوشا خوشا که آفتاب چیره شد. (همان،۱۳۹۰: ۷۴)

شاعر معاصر از طلوع آفتاب سرخ خاور خبر می‌دهد. این آفتاب سرخ خاور استعاره یا نمادی است برای پیروزی مردم در یک انقلاب سیاسی- اجتماعی که آن را برای یاران خود مژده می‌دهد. (پرتو نادری، ۲۰۱۶) باوجودی که واژهٔ آزادی به صراحت به‌کار نرفته است، با آن‌هم خوانندگان با استفاده از حوزه‌های مبدأ مرتبط، مفهوم آزادی را در ذهن خود تداعی می‌کنند. زیرا دههٔ شصت خورشیدی یکی از دهه‌های بسیار درخشان در عرصهٔ سرایش شعر در سرزمین افغانستان به شمار می‌آید؛ به ویژه شعر مقاومت. در همین سال‌ها به مثابهٔ یک جریان جوشنده ادامه یافته بود. شعر مقاومت جریانی بود که بیداری را برای چشم‌ها و قلب‌ها و تحرک را برای گام‌ها و پندارهای مردم سپرده بود. (فروغ، ۱۳۹۰: ۵۹) هم‌چنان در ابیات زیر، واصف باختری، شاعر آزادی‌خواه، آزادی را با خورشید مفهوم‌سازی می‌کند. همان‌طوری که خورشید (آزادی) از جایگاه خود رانده شده و در تبعید است، سرود و تلاش شاعر، امید برای بازگشت آن است. «نعش زخمی خورشید» را می‌توان آزادیِ سرکوب‌شده و یا از دست‌رفته در ذهن خود تداعی کرد و سفر به شب، دوران تاریکی و بی‌عدالتی است که در نبود آزادی تحقق پیدا می‌کند که این مشخصات در روزگار شاعر قابل ملاحظه بوده، بنابراین شاعر معاصر چنین فریادی را از طریق شعر بیان کرده است:

کسوفی بود بر اورنگ و در تبعید خورشیدی برای بازگشت او سرودی گفته بودم من
(همان: ۱۱۴)

بر دوش، نعش زخمی خورشید شام‌گاه دیگر سفر به وادی شب می‌کنیم ما
(همان: ۱۰۶)

۲-۳-۳. آزادی به مثابهٔ موجود زنده و زندگی

مفاهیم غیر مادی و انتزاعی (حوزهٔ مقصد) در استعاره‌ها به کمک یک امر حسی و دیدنی (حوزهٔ مبدأ) در ذهن برانگیخته می‌شود. مفهوم غیرمادی آزادی در ادبیات جزء نیازهای ذاتی انسان‌ها شمرده می‌شود و مفهوم‌سازی‌های بیش‌تری از آن دیده شده است. استاد واصف باختری در استعارهٔ مفهومی «آزادی زندگی است» با متناظرسازی آزادی و زندگی در صدد این است که تصویر آزادی سیاسی و اجتماعی را برای مخاطبان خود یک موجود زنده ترسیم نماید. از این‌که انسان آزاده است و در بند اسارت نیست، اما شاعر معاصر با اظهار تأسف، آزادی را در جامعه یک ارزش زنده نمی‌بیند و آن‌را یک مجسمهٔ بی‌جان یافته است. این مفهوم‌سازی هنرمندانه بیان‌گر این است که آزادی زندگی است نباید در مجسمه‌ها جستجو کرد، آزادی باید شبیه یک زنده‌جان و زندگی فعال باشد نه به صورت ایستا و مرده. آزادی هم‌چون زندگی باید رشد بکند و امید بیافریند، آزادی بعداز فروپاشی ظلم دوباره زاده می‌شود؛ یعنی به‌دست می‌آید. آزادی رشدپذیر، آسیب‌پذیر و نیازمند مراقبت، همانند یک موجود زنده مفهوم‌سازی شده است که مخاطب امور غیرمادی و انتزاعی را درک کند؛ نمونه‌ها:

مجسمهٔ آزادی
سال‌هاست فریاد می‌زند: ای آسمان خراش‌ها...
اگر آزادی زنده می‌بود
مجسمهٔ آن را نمی‌افراشتند! (همان: ۴۰۲)

به دستور شما
فرومایه‌ترین مزدوران
واژهٔ مقدس آزادی را به دار می‌آویزند (همان: ۴۷۰)

زندگی جلوهٔ دگر گیرد — گر ستم‌دیده‌گان به پا خیزد
صبح فردا که موج جنبش خلق — بشکند تخته پاره‌های کهن
زندگی گلشن امید شود — چو فرو ریزد این بنای کهن
(همان: ۵۱)

استاد واصف باختری در شعر «زندگی چیست؟» نگاه سیاسی و جامعه شناسانه دارد. زندگی را میدان مبارزه در برابر زورمندان می‌داند. در بیش‌ترینه شعر باختری می‌توان جای پای روی‌دادهای سیاسی و استبداد سیاسی را دنبال کرد. شاعر به پاس‌داری از میهن در برابر استبداد بر می‌خیزد. هرچند او در این‌گونه شعرهایش اشارهٔ روشنی به آزادی ندارد؛ اما با تصاویر و مفهوم‌سازی که در شعر ارایه کرده است، ذهن خواننده را به آن روی‌دادها می‌کشاند (پرتو نادری، ۲۰۱۶) به این نکته اشاره می‌کنم که زیبایی تنها در لطافت و آرامش نیست، بلکه

پرخاشگری و توفندگی نیز در جایگاه خویش پر از زیبایی استند که شعر این روزگار افغانستان با آن مواجه است، چراغ‌های ایمان و روشنایی شاعران این دوره مستحکم بودند و آیه‌های مقدس آزادی می‌خواندند و کوچه‌ها را می‌پیمودند و از بن‌بست‌ها نمی‌هراسیدند. (فروغ، ۱۳۹۰: ۶۳)

۲-۳-۴. آزادی به مثابهٔ دریا

دریا آب بسیار که محوطهٔ وسیعی را فراگیرد، در زبان عربی بحر و در زبان فارسی دری به آن دریا می‌گویند. دریا نماد بی‌کرانگی، آزادی و رهایی است که محدودیت و مانع در محیط آن میان همان عناصر دیده نمی‌شود. استاد باختری بدون آن‌که واژهٔ آزادی را به‌کار گیرد، بیش‌تر مفهوم‌سازی آن را از طریق حوزه‌های مبدأ، چون دریا، ماهی و جویبار اسارت‌بار، شناخته‌تر و ملموس‌تر کرده است. عبارت‌های «جوی را هرگز به دریا راهی نبود» به خوبی نشان می‌دهد که ماهیان (انسان‌ها) در محیط بسته و محدودی گرفتار هستند و نمی‌توانند به دریا (آزادی) دست یابند؛ زیراکه دریا جایی است بی‌مرز و آزاد که هیچ محدودیتی بر حرکت و زندگی آزاد در آن نیست. هم‌چنان آزادی طبیعی در موج‌های پرتحرک دریا دیده می‌شود. استاد باختری از این حوزه‌های مبدأ سود جسته، و با نگاشت‌های گوناگون حوزهٔ مقصد و هدف که همانا آزادی است، به مخاطبان شناخته‌تر و محسوس ساخته است؛ نمونه‌ها:

ندانم چند فرسخ مانده زین مرداب تا دریا؟
بگوییدم خدا را های!
مگر راهی بود از برکهٔ ابریشمین خواب تا دریا؟ (همان: ۲۳۹)
ای ماهیان نیلی آزاد و دریازاد...
زین ماهیان جویباران یاد می‌آرید؟
ما و شما هرچند از یک تباریم
اما نمی‌گوییم ما را هم به دریاها فراخوانید... (همان: ۲۰۶)

***

ای ماهیان آب‌های نیلی آزاد و دریازاد
ما نیز در این جویباران تنک‌مایه
یک عمر بذر آرزوی موج دریا را
در کشت امید عقیم خود برافشاندیم
ما نیز می‌خواستیم ای ژرف‌ناها پهنهٔ جولاتان
کازاد و دریازاد باشیم
اما دریغا کاین جوی را هرگز به دریا راهی نبود و نیست

دریا گوارا باد تان ای موج‌زادان... (همان: ۲۰۷)
از آن دیروزیان مرغابیان رفته تا آن‌سوی دریاها... (همان: ۱۴۴)
آب‌های رودخانه
با فرارسیدن تابستان
آزادی خویش را باز می‌یابند
اما شکنجهٔ زنجیریان تاریخ
با فرارسیدن هر فصل نو
فزونی می‌گیرد (همان: ۴۵۳)

وقتی شعر استاد واصف باختری را می‌خوانی، می‌پنداری که چیزی در شعر است که با جاودانگی شگرفی می‌درخشد و می‌تابد، سپس زود می‌گریزد و می‌ریزد. هر موقع که احساس می‌کنی به کنهٔ آن چیزی دست یافته‌ای، مدار و مرکزیت هر دو پیوسته عوض می‌شود و می‌دانی تمامیت آن فراگیر و دریافتنی نیست. چیزی غریب، اما قریب. چیزی محسوس، اما نه همیشه ملموس. با آن‌هم در آن تفکر و اندیشهٔ متعالی به هم تنیده است. (قویم، ۱۳۹۵: ۹۶)

۲-۳-۵. آزادی به مثابهٔ باد

باد یک نیروی طبیعی است که هیچ محدودیتی و مرزی ندارد و در هرجای می‌توان وزید. هم‌چنان آزاد حرکت می‌کند و نیز قدرت تأثیرگذاری برای دگرگونی وضع جو هوا را دارد. آزادی نیز مفهومی است که نمی‌تواند محدود شود و در همه ابعاد زندگی انسان حضور داشته باشد. این ویژگی‌ها باعث شده که شاعر معاصر در ذهن خود برای آزادی آن را نگاشت کرده و قلمرو مقصد را خوانندگان بهتر درک کنند:

چرا پنجهٔ بادها می‌زند دف؟
و در هر خیابان چرا می‌کشند از کران تا کران صف؟ (همان: ۲۲۴)

۲-۳-۶. آزادی به مثابهٔ گیاه ارزشمند

شاعر سترگ کشور با استفاده از طریق استعارهٔ طبیعی و پرمعنای گیاه، آزادی را به ذهن متبادر می‌کند. همان‌طوری که گیاه با ارزش است، رشد می‌کند به مراقبت جدی نیاز دارد، آزادی نیز نیازمند چنین مراقبت و نگهداری است. ازاین‌رو فریاد مراقبت و نگهداری آن را از طریق شعر سر داده است:

که لاش‌خوران مرگ افشان
از آن سوی ستیغ‌ها
فرا رسیدند و سنبله‌های آزادی را بلعیدند (همان: ۴۴۱)

به مهمانی سبز نیاکان خویش گام نهید دوست‌کامانه
تا از حنجرهٔ گیاهان سبزینه یک آوا برآید
رسید آنک آواز گام سنبله‌ها
درفش فتح نمایان به بام سنبله‌ها
شارب عشق گوارا به کام سنبله‌ها
تهی مباد ازین باده جام سنبله‌ها

این شعر واصف باختری در شرایطی سروده شده بود که تسلط بی‌دادگری بر تن و روان مردم فرمان می‌راند و سنبله‌ها نماد پیروزی و آزادی خوانده شدند تا بالاخره درفش فتح بر بلندای آرزومندی آنان نمایان‌گر شود. به قول پرخاش احمدی؛ باری اگر پژوهش‌های ادبی روزگار ما توان یابد تا ادبیات فارسی دری را در کلیت و گستردگی آن از نگاه تاریخی به شناسایی گرفته شود، بی‌گمان شاعری چون واصف باختری از مطرح‌ترین سخن‌پردازان به شمار می‌رود. غزل‌های وی با بار عاطفی رقیق و سوز و درد هم‌راه است. این سوز و در نه‌تنها در مفهوم تخصیصی، بل در ملول تعمیمی نیز بازتاب یافته است. (قویم، ۱۳۹۵: ۱۰۱)

۳. نتیجه گیری

در پایان پژوهش دریافتیم که استعارهٔ مفهومی یکی از گرایش‌های جدید دانش زبان‌شناسی شناختی است که نخستین بار توسط لیکاف و جانسون در سال (۱۹۸۰ عیسایی) مطرح و در گسترهٔ وسیع‌تر زبان‌شناسی شناختی شکل گرفته است. در استعارهٔ مفهومی یک حوزه یا قلمرو مفهومی و ذهنی براساس حوزه یا قلمرو مفهومی حسی یا شی ملموس یا پدیدهٔ شناخته‌شده فهمیده می‌شود. این روش‌شناختی در مورد ماهیت زبان، ذهن و رابطهٔ آن‌ها با تجربهٔ اجتماعی و فرهنگی پرداخته است. در این رویکرد شناختی، استعاره‌ها از یک‌سو ابزاری برای بیان احساسات و تجربه‌های شاعرانه هستند، از طرف دیگر ابزارهایی برای سازماندهی و ساخت معنای ذهنی آزادی به‌کار رفته‌اند. استاد واصف باختری یکی از چهره‌های شناخته‌شده و مطرح ادبیات معاصر فارسی دری به شمار می‌رود. او بیش‌تر با زبان نمادین شعر سروده است. نامبرده با بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی، توانسته است مفاهیم انتزاعی و غیرمادی آزادی را به صورت ملموس و حسی به خوانندگان بازتاب دهد. حوزه‌های شناختی به‌کار رفته در سروده‌های وی از قبیل پرواز پرنده، نور، خورشید، باد، دریا، گیاه ارزشمند و موجود زنده، باعث می‌شود که آزادی شناخته‌تر و دریافتنی گردد. این استعاره‌ها برای نزدیک‌تر کردن مفهوم پیچیدهٔ آزادی را با تجربه‌های روزمرهٔ انسان‌ها ساده‌تر می‌کند، بدون این‌که در بسیاری موارد شاعر معاصر مستقیماً به واژهٔ آزادی اشاره نکرده است. این روش‌شناختی توانایی ویژهٔ شاعر معاصر را روشن ساخته، ابعاد مختلف آزادی را مطرح و ایده‌های آزادی وی را ملموس و

آشنا نموده است. آن‌هم در افغانستان که بیش‌تر زیر اشغال متجاوزان به ویژه دستگاه مارکسیست‌ها قرار گرفته بود، همه شیفتهٔ آزادی بودند و شاعر معاصر با استفاده از امور حسی گوناگون مفهوم آن را بازتاب داده است. در فرجام تحقیق این نکته نیز روشن شد که استعاره‌ها نه‌تنها در واژه‌ها هستند، بلکه در ذهن و اندیشه جا گرفته اند و در سیستم مفهومی و ذهنی هر فرد استعاره وجود دارد که برای فهمیدن و فهماندن به‌کار گرفته می‌شوند.

کتاب‌شناسی

انوری، حسن (۱۳۸۲)، ***فرهنگ بزرگ سخن***، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: سخن.

پهلوان، چنگیز (۱۳۷۱)، ***نمونه‌های شعر امروز افغانستان***، تهران: بلخ وابسته به بنیاد نیشاپور.

پرتو نادری، نصرالله (۲۰۱۶)، ***شعر پایداری در رنگین کمان شعر باختری***. https://www.afghanasamai.com

حسن‌زاده، حسن و حمیدفر، علی‌اصغر (۱۳۹۸)، «استعارهٔ ادبی و استعارهٔ مفهومی»، ***پژوهش‌نامهٔ نقد ادبی و بلاغت***، دورهٔ۳، شمارهٔ ۹، صص ۱-۲۲

حسن‌زاده، محمد ابراهیم (۱۳۸۱)، ***استبداد و آزادی***، تهران: عصر.

رونق، وحید (۱۴۰۴)، «آزادی در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی»، پژوهش‌های نوین ادبی، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۷، صص ۲۱۱-۲۲۳

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، ***بیان***، چاپ نهم، تهران: فردوس.

طغیانی، اسحاق (۱۳۸۸)، «مفهوم آزادی در ادب فارسی»، ***پژوهش‌نامهٔ زبان و ادبیات فارسی***، دورهٔ اول، شمارهٔ اول، صص ۱۳۳- ۱۴۶

فروزان‌فر، احمد و دیگران (۱۳۹۷)، «تحلیل زبان‌شناسانهٔ استعارهٔ مفهومی عشق در غزلیات امیر خسرو دهلوی»، ***تخصصی سبک شناسی نظم و نثر بهار ادب***، دورهٔ۲، شمارهٔ ۱۲، صص ۳۴۹- ۳۶۹

فروغ، خالده (۱۳۹۰)، ***گام بی‌توقف***، *شعر معاصر پارسی دری*، کابل: برگ.

قاسم‌زاده، حبیب الله (۱۳۷۹)، ***استعاره و شناخت***، تهران: فرهنگان.

قویم، عبدالقیوم (۱۳۹۵)، ***مروری بر ادبیات معاصر دری***، چاپ ششم، کابل: سعید.

محمدخان، مهرنور (۱۳۸۳)، ***فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران***. چاپ سوم. اسلام آباد: مرکز تحقیقاتی فارسی ایران- پاکستان.

محمدی، امرالله (۱۴۰۲)، ***تاریخ ادبیات معاصر فارسی دری در افغانستان***، دانشگاه تخار،

مسلمی، نادر (۱۳۴۰)، «نقدی بر تعاریف شعر محمدرضا شفیعی کدکنی»، ***پژوهش‌های نوین ادبی***، دورهٔ۴، شمارهٔ ۷، صص ۱۷۳-۱۹۶

میل، جان استوارت (۱۳۸۵)، ***دربارهٔ آزادی***، ترجمهٔ جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.

نقی‌زاده، فرناز و حلبی، علی‌اصغر (۱۳۹۶)، «آزادی در شعر معاصر ایران و افغانستان». ***پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی***، دورهٔ۸، شمارهٔ ۲۷، صص ۱۳۹- ۱۵۸

نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۸)، ***زبان‌شناسی شناختی***، دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی، چاپ سوم، تهران: هرمس.

واصف باختری، محمدشاه (۱۳۹۵)، ***سفالینه‌ای چند بر پیشخوان بلورین فردا***، به کوشش ناصر هوتکی، کابل: عازم.

هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، «نظریۀ استعارۀ مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ***ادب پژوهی ایران***، دورۀ۴، شمارۀ ۱۲، صص ۱۱۹- ۱۴۰

هاشمی، کاظم (۱۴۰۲)، «خوانشی سیاسی و ساختارگرایانه از قالب‌های قصیده، نیمایی و سپید»، ***پژوهش‌های نوین ادبی***، شمارۀ ۷، صص ۲۶۶-۲۴۵

هاوکس، ترانس (۱۳۸۰)، ***استعاره***، ترجمۀ فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

Elena, Semino & Zsofia, Demjen (2017), *Metaphor and Language*. UK: Routledge.

Lakoff, George & Mark, Johnson (1980), *Metaphors We Live By*. London: Chicago.

Lakoff, George & Mark, Turner (1989), *More than Cool Reason A Field Guide to Poetic Metaphor*. London: Chicago.

Richard, Stott et al (2010), *Metaphors in Cbt Building Cognitive Bridges*. Oxford.

The conceptual metaphor of freedom in the poems of Wasef Bakhtari

Amrollah Mohammadi

۱. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Balkh University, Balkh, Afghanistan. Email: amrullahmohammad71@gmail.com

Article Info (259-278)

Article type: Research Article

Article history: Received: ۲۰/۰۱/۲۰۲۵

Accepted: ۰۷/۰۵/۲۰۲۵

Keywords: Freedom, Conceptual metaphor, Domain of origin, Domain of destination, Cognitive linguistics Vasif Bakhtari

ABSTRACT

The purpose of this essay is to conduct a linguistic analysis of the conceptual metaphor of freedom in the poems of Vasif Bakhtari. Conceptual metaphor is one of the new trends in cognitive linguistics in which the concept of one domain is mapped to another domain and the concept of the second domain is understood through the first domain. Using this approach, the present study expresses the abstract concepts of freedom for readers in a simple and tangible way; because from Lakoff's point of view, metaphor is a way in which an abstract and mental conceptual realm is understood based on a sensory and known conceptual realm based on human socio-cultural experiences. The findings of the research clarify that Wasif Bakhtari, a famous contemporary Persian Dari poet from Balkh-Afghanistan, has mapped the domains of origin as cognitive structures, especially from his own experiences to explain more intangible concepts and the domain of destination, and has effectively expressed the concept of freedom, although in most cases he has not used the word freedom. Since no matter how much humans are deprived of something, they are equally fascinated and encouraged to obtain it. With the developments that have occurred in human life in recent centuries, the role of freedom in human social life has become more prominent and has become a subject of cultural, literary and social complexity. The research method is qualitative and data was collected from Bakhtari's poems and the conceptual metaphor of freedom in them has been identified and analyzed. These conceptual metaphors in Western poetry are mapped to areas such as bird flight, light, sun, life and living beings, wind, sea, and plants, and with the help of these areas, the abstract concepts of freedom are made sensory and understandable.

Citation: Mohammadi, Amr A... (2025). The conceptual metaphor of freedom in the poems of Vasif Bakhtari. Modern Literary Research, 4(2) 259- 278 Publisher: Association for the Promotion of Persian Language and Literature

© The Author (s).

DOI: 20.1001.1.28211413.1404.4.2.11.1

Modern Literary Research
journal homepage: https://jpll.ir
Online ISSN:
ISSN:2821-1421

The conceptual metaphor of freedom in the poems of Wasef Bakhtari

Introduction

Freedom constitutes an ontological imperative and a foundational necessity for human growth, agency, and self-actualization. Within twentieth-century Persian literature—particularly in Afghanistan, where prolonged geopolitical turbulence, ideological conflicts, and the Marxist-Soviet occupation (following the 1978 coup) disrupted social life—freedom became the preeminent theme of modern resistance and persistence poetry (*She'r-e Moqāvemat va Pāydāri*). Contemporary poets were compelled to articulate sociopolitical emancipation under severe censorship, frequently relying on symbolic and indirect linguistic devices. Among these figures, Mohammad Shah Wasef Bakhtari (1943–2023) stands out as a preeminent pioneer of contemporary Dari Persian poetry. Known for his sophisticated, symbolic, and philosophically dense diction, Bakhtari extensively conceptualized human liberty. Rather than addressing freedom solely through direct rhetorical assertions, his poetic discourse encodes freedom through intricate cognitive mappings. This study aims to conduct a cognitive-linguistic analysis of the conceptual metaphor of freedom in Bakhtari's poetry, uncovering how abstract sociopolitical and existential notions of liberty are mapped onto tangible, embodied source domains derived from human experience and sociocultural context.

Method

This study adopts a qualitative, descriptive-analytical methodology anchored in the framework of Cognitive Metaphor Theory (CMT), originally formulated by George Lakoff and Mark Johnson (1980) and further developed by Lakoff and Mark Turner (1989). Within CMT, metaphor is understood not merely as an ornamental, rhetorical trope, but as a fundamental cognitive mechanism that structures human conceptual systems, thoughts, and actions. Metaphorical understanding operates via systematic mappings (*negāsht*) from a concrete, experiential "source domain" (*howzeh-ye mabda'*) to an abstract, less accessible "target domain" (*howzeh-ye maqsad*).

The corpus of this research comprises selected poetic works from Wasef Bakhtari's published collections. Through close textual analysis, instances where freedom functions as the target domain were extracted, categorized, and analyzed. The analytical process evaluates how concrete natural,

biological, and physical source domains are mapped onto abstract sociopolitical liberty, even in lines where the explicit lexeme “freedom” (*āzādi*) is deliberately omitted due to symbolic coding and stylistic defamiliarization.

Results

The textual and cognitive analysis reveals that Bakhtari systematically grounds the abstract concept of freedom in diverse experiential source domains, structured around six primary conceptual metaphors:

١. **Freedom as the Flight of a Bird (*Parvāz-e Parandeh*):**
Birds are mapped as embodied symbols of the subjugated human spirit yearning for emancipation. Flight signifies the realization of freedom, while caged birds, bloody wings (*kabootarhā-ye khoonin-bāl*), forced migration, and silenced songs concretize political exile, imprisonment, censorship, and the trauma of lost or forgotten liberation.

٢. **Freedom as Light and the Sun (*Noor / Khorshid*):**
Light and solar imagery are mapped onto enlightenment, truth, and sociopolitical triumph over tyrannical darkness (*shab*). The rising sun (*āftāb-e sorkh*) conceptualizes revolutionary awakening and the dawn of freedom, whereas the eclipse, burial, or wounded corpse of the sun (*na’sh-e zakhmi-ye khorshid*) represents suppressed or exiled liberty under authoritarian regimes.

٣. **Freedom as a Living Entity / Life Itself (*Zendegi va Mojood-e Zendeh*):**
Freedom is conceptualized as an organic, dynamic being rather than an inanimate symbol. Bakhtari critiques superficial, stagnant representations (such as the *Statue of Liberty*), emphasizing that genuine freedom must possess vitality, growth, vulnerability, and the capacity for rebirth. Tyranny’s execution of liberty is mapped as hanging a living being.

٤. **Freedom as the Sea (*Daryā*):**
The boundless expanse, depth, and dynamic waves of the ocean are mapped onto absolute, borderless freedom. Conversely, narrow, shallow streams (*jooybār*) and stagnant marshes (*mordāb*) symbolize political containment and captivity, illustrating the

tragic inability of trapped individuals ("stream fish") to access oceanic liberation.

٥. **Freedom as the Wind (*Bād*):**
The wind serves as a source domain denoting uninhibited, boundaryless motion, fluidity, and unstoppable natural force. Its capacity to sweep across frontiers and alter atmospheric conditions conceptualizes the omnipresent, irrepressible character of freedom.

٦. **Freedom as a Precious Plant / Ear of Grain (*Giyāh / Sonboleh*):**
Freedom is conceptualized as a delicate, verdant plant or grain that requires sustained care, collective nurturing, and vigilance. Vultures and predators devouring green shoots embody oppressive forces attempting to extinguish emerging democratic and liberated impulses.

Conclusion

The investigation demonstrates that Wasef Bakhtari's poetic discourse on freedom is deeply metaphoric and cognitive. By bypassing purely literal assertions and deploying conceptual metaphors grounded in birds' flight, celestial light, organic life, boundless waters, wind, and botanical growth, Bakhtari renders the abstract, multi-faceted concept of freedom tangible, sensory, and emotionally resonant. These cognitive mappings reflect both universal experiential archetypes and the specific sociocultural trauma of twentieth-century Afghanistan under ideological tyranny and foreign invasion. Ultimately, the study confirms that in Bakhtari's poetry, metaphor operates as an indispensable cognitive bridge between existential yearning and literary resistance, illustrating that freedom is conceptualized through the very structures with which humanity perceives nature and life.